

بررسی تطبیق و سازگاری بین استراتژی‌های توسعه اقتصادی درون‌نگر و برون‌نگر با اهداف جنبش عدم تعهد (با تأکید بر جهانی شدن)

دکتر تقی ترابی^۱؛ سمانه طریقی^۲*

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۱۰

چکیده

در این مقاله پس از مروری کوتاه بر اهداف و چستی جنبش عدم تعهد به عنوان نوعی همگرایی سیاسی اقتصادی منطقه‌ای و یا ایدئولوژیک، استراتژی‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه نظری و سپس تجربی و از منظر دیدگاه‌های توسعه اقتصادی درون‌نگر و برون‌نگر مورد بررسی قرار می‌گیرد. با توجه به اینکه دیدگاه اقتصادی برون‌نگر بر افزایش تعاملات بین‌المللی، مکانیزم‌های رقابتی، عرضه و تقاضا و شعار خوداتکایی و در مقابل دیدگاه اقتصادی درون‌نگر بر عزت و کاهش تعاملات بین‌المللی، مکانیزم انحصاری و دولتی و شعار خودکفایی متکی می‌باشند، توصیه‌های سیاستی توسعه اقتصادی کشورهای جنبش عدم تعهد بر اساس این دو دیدگاه مورد بحث واقع شده و به نقشی که این گروه از کشورها در کمک به فرآیند جهانی شدن از یکسو و کمک به توسعه اقتصادی خود ایفا می‌نمایند تأکید می‌گردد. نکته حائز اهمیت این است که چون در ذات مفهومی جنبش عدم تعهد، به نوعی استراتژی عدم تعهد و گرایش به استقلال و عدم وابستگی به شرق و غرب مستتر است، باید مراقب نیروی گریز از مرکزی که می‌تواند آنها را از سوق به همگرایی اقتصادی و مشارکت در فرآیند جهانی شدن دور نگه دارد باشد و در سایه استراتژی‌های مناسب اقتصادی، مبادرت به افزایش بنیه‌ی اقتصادی جمعی مجموعه جنبش نموده و توان اقتصادی خود را در زمینه جریان سرمایه، تولید و مبادلات تجاری را با وزنی مضاعف و سنگین‌تر در فرآیند جهانی شدن به کار گیرند.

واژه‌های کلیدی: جنبش عدم تعهد، جهانی شدن، استراتژی‌های توسعه اقتصادی، دیدگاه درون‌نگر و برون‌نگر.

۱. مقدمه

وینچ کشور آسیایی و آفریقایی در باندونگ اندونزی در هیجدهم آوریل ۱۹۵۵ گرد هم آمدند و شالوده جنبشی به نام جنبش عدم تعهد را ریختند. نهایتاً در سال ۱۹۶۱ میلادی (۱۳۴۰ هجری شمسی) با حمایت فیدل کاسترو و مارشال تیتو در کنفرانسی که در یوگسلاوی سابق برگزار شد، جنبشی تحت عنوان جنبش عدم تعهد^۲ اعلام موجودیت کرد. همانطور که اشاره شد، این جنبش در اوج جنگ سرد و فضای دو قطبی غرب و شرق با هدف وحدت میان کشورهای که نه در اردوگاه کمونیسم و نه در اردوگاه کاپیتالیسم قرار داشتند، تشکیل شد. اعضای این

مروری بر روند تاریخی شکل‌گیری جنبش عدم تعهد (زمینه‌های بروز جنبش عدم تعهد) با استقرار نظام دو قطبی به رهبری آمریکا و شوروی پس از جنگ جهانی دوم و تقسیم جهان به دو قطب شرق و غرب، گروهی از کشورهای آسیایی و آفریقایی جهان سوم، به ابتکار جواهر لعل نهرو نخست وزیر هند، جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر، ژنرال جوزف تیتو رئیس‌جمهور یوگسلاوی و سوکارنو نخست وزیر اندونزی، تلاش کردند تا نیروی سومی را پایه‌گذاری نمایند. به همین منظور، رهبران بیست

^۱ دانشیار و عضو هیات علمی گروه اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران

^۲ دانشجو دکتری اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات *پست الکترونیکی نویسنده اصلی: samanehtarighi@gmail.com

- گردهمایی نخست - بلغراد، ۶-۱ سپتامبر، ۱۹۶۱
- گردهمایی دوم - قاهره، ۱۰-۵ اکتبر، ۱۹۶۴
- گردهمایی سوم - لوزاکا، ۱۰-۸ سپتامبر، ۱۹۷۰
- گردهمایی چهارم - الجزیره، ۹-۵ سپتامبر، ۱۹۷۳
- گردهمایی پنجم - کلمبو، ۱۹-۱۶ اوت، ۱۹۷۶
- گردهمایی ششم - هاوانا، ۹-۳ سپتامبر، ۱۹۷۹
- گردهمایی هفتم - دهلی نو، ۱۲-۷ مارس، ۱۹۸۳
- گردهمایی هشتم - حراره، ۶-۱ سپتامبر، ۱۹۸۶
- گردهمایی نهم - بلغراد، ۷-۴ سپتامبر، ۱۹۸۹
- گردهمایی دهم - جاکارتا، ۷-۱ سپتامبر، ۱۹۹۲
- گردهمایی یازدهم - کارتاگینا، ۲۰-۱۸ اکتبر، ۱۹۹۵
- گردهمایی دوازدهم - دوربان، ۳-۲ سپتامبر، ۱۹۹۸
- گردهمایی سیزدهم - کوالالامپور، ۲۵-۲۰ فوریه، ۲۰۰۳
- گردهمایی چهاردهم - هاوانا، ۱۶-۱۵ سپتامبر، ۲۰۰۶
- گردهمایی پانزدهم - شرم الشيخ ۱۱-۱۶ جولای، ۲۰۰۹ (آقایی، ۱۳۸۳)

همانطور که ملاحظه شد، جنبش در طول حیات خود تاکنون، پانزده نشست در میان اعضایش برگزار کرده و امسال نیز شانزدهمین نشست خود را به میزبانی تهران برگزار می‌کند و خوشبختانه این اولین بار است که غیرمتعهدها اقدام به برگزاری یک گردهمایی، قبل از نشست اصلی می‌نمایند و می‌کوشند حول محورهای توافق شده، به واکاوی و بررسی علمی دقیق‌تر چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی جنبش و غنا بخشیدن به محتوای علمی آن بپردازند.

۲. اهداف و استراتژی‌های اصلی جنبش عدم تعهد

از آنجا که جنبش عدم تعهد مولفه‌های لازم برای تلقی شدن به عنوان یک سازمان یا نهاد را ندارد، طبعاً دارای اساسنامه‌ای مدون نیست، اما از مجموعه کنفرانس‌هایی که جنبش تاکنون برگزار کرده، می‌توان موارد زیر را به عنوان اصول استراتژی عدم تعهد استخراج نمود:

- احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها،
- کاهش تنش‌ها و تضادهای موجود در روابط بین‌المللی

جنبش در قراردادشان متعهد بودند: عضو دو پیمان نظامی اصلی (ناتو و ورشو) و نیز پیمان‌های منطقه‌ای نظامی مانند سنتو و سیتو نباشند و در سیاست خارجی از سیاست عدم تعهد یا سیاست مستقل از دو بلوک شرق و غرب پیروی کنند^۱.

درباره مفهوم عدم تعهد قابل اشاره است که عدم تعهد نمادی است از جست و جوی بشر برای صلح و امنیت ملتها و تلاش برای ایجاد یک نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جدید در جهان. عدم تعهد نیرویی حیاتی است برای نبرد علیه امپریالیسم در همه صور و مظاهر آن و همه اشکال سلطه خارجی. عدم تعهد تأکیدی است بر حقوق ملتها برای دنبال کردن استراتژی‌های مستقل خود در جهت عمران و توسعه، مشارکت در حل و فصل مسائل بین‌المللی. همچنین دولت غیرمتعهد عبارت از دولتی است که هیچ علقه نظامی، سیاسی یا اقتصادی آن را به هیچ مرکز قدرتی در خارج از مرزهایش نپیوندد. دولت مزبور تا جایی که می‌تواند، سیاست‌های خارجی و داخلی‌اش را مستقل از هرگونه ملاحظه اتحادیه‌ها و رهبران بلوک‌های خارجی طرح‌ریزی می‌کند^۲. قابل اشاره است که عدم تعهد لزوماً به معنی بی طرفی نیست، بلکه عبارتست از راهی مستقل با حفظ روابط دوستانه با کلیه ملل و کوششی است به خاطر دستیابی به جنبه‌های مثبت و کمک آنها در انجام تکلیف ملت‌سازی در کشورهای در حال توسعه. بنابراین عدم تعهد نه تنها جنبه منفی ندارد بلکه حاوی اصلی مثبت است^۳. نهایتاً باید اضافه کرد که نمی‌توان جنبش عدم تعهد را دلیل آنکه فاقد ساختار سازما نی است، سازمان تلقی نمود، بلکه صرفاً نماد یک تفکر یا ایده ایدئولوژیک است که استراتژی استقلال طلبی را دنبال می‌نماید.

غیر متعهد ها دارای اساسنامه مدون و یا یک مقر دائمی نیستند. تصمیمات اصلی نیز در اجلاس سران کشورهای عضو این جنبش اتخاذ می‌شوند. اجلاس سران غیرمتعهدها هر سه سال یکبار برگزار می‌شود، سمت ریاست جنبش عدم تعهد نیز هر دوره به کشور میزبان اجلاس سران واگذار می‌شود. این جنبش تاکنون ۱۵ نشست در سطح سران برگزار کرده است که عبارتند از:

1. Babie, A.

2. Said, 1968

3. Khatry, 1964

- ناشی از تقسیم جهان به دو بلوک شرق و غرب،
- مخالفت با شرکت در اتحادیه‌های نظامی و خودداری از واگذاری پایگاه‌های نظامی به بلوک‌ها،
- پشتیبانی از منشور ملل متحد و نیز اصول مسلم حقوق بین‌الملل،
- خود مختاری تمامی ملل جهان و آزادی تمامی سرزمین‌های تحت استعمار،
- همکاری مثبت بین‌المللی،
- حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها از طرق سیاسی و روش‌های دوستانه و عدم توسل به زور،
- مبارزه با نژادپرستی، استعمار و امپریالیسم در تمامی اشکال آن،
- لزوم خلع سلاح از طریق نظارت‌های بین‌المللی و امضای قرارداد خلع سلاح توسط دولت‌های بزرگ،
- عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها،
- ایجاد سنتزی از ناسیونالیسم و اترناسیونالیسم به منظور گسترش روابط میان کشورهای جهان سوم،
- مبارزه با توسعه نیافتگی اعم از اقتصادی و سیاسی^۱
- نقاط قوت جنبش عدم تعهد
- جنبش غیر متعهد، سدی برای بلوک‌گرایی
- نقش مهم در استقرار صلح جهانی
- پایان بخشیدن به استعمار و استثمار برخی کشورها (از ۱۹۶۰ به بعد)
- کوشش چشمگیر جنبش در حوزه سیاسی
- نظم و توالی تاریخی دیدارها و کنفرانس‌ها
- نقش جنبش در کاهش قابل توجه تشنج‌های بین‌المللی
- توانایی جایگزینی جنگ سرد به جای تنش‌زدایی
- گروه غیرمتعهد‌ها در سازمان ملل متحد، بویژه در مجمع عمومی نیز به عنوان اهرم فشاری در این نهاد بین‌المللی بشمار می‌رود.
- موفقیت جنبش عدم تعهد در دور نگه داشتن بسیاری از کشورهای عضو از رقابت قدرت‌های بزرگ^۲
- نقاط ضعف جنبش عدم تعهد
- عدم توانایی جنبش در جهت‌گیری سیاست خارجی بر اساس اهداف و اصول از پیش تعیین شده جنبش
- عدم توانایی جنبش در تشکیل اتحادیه یا وحدتی که بر سیستم بین‌المللی اثرگذار باشد.
- جنبش عدم‌تعهد چنان که باید و شاید نتوانسته در صحنه‌گردانی سیاست جهانی با توجه به این که دوسوم اعضای سازمان ملل عضو این جنبش هستند به ایفای نقش بپردازد.
- عدم تعبیه مکانیسمی برای همکاری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
- یکی از مهمترین آسیب‌پذیری‌های جنبش این است که فاقد اهداف و استراتژی‌های اقتصادی است و علی‌رغم اینکه تاکنون نشست‌های متعددی برگزار کرده و تعداد زیادی از کشورها عضو این جنبش هستند و حتی دو سوم از اعضای این جنبش را اعضای سازمان ملل تشکیل می‌دهند هنوز نتوانستند مکانیسمی برای همکاری‌های اقتصادی خود تعبیه کنند.
- امروزه هیچ یک از کشورهای جهان سوم به استقلال اقتصادی نرسیده و اگر چه تشکلی به نام غیرمتعهدها را تشکیل داده‌اند، اغلب به طرق گوناگون به قدرت‌های بزرگ وابسته‌اند. (منصوری، ۱۳۸۵)

۳. عوامل ناکارآمدی جنبش عدم تعهد

- جناح‌های داخلی: گروه‌بندی‌های داخلی جنبش عدم‌تعهد همچون گروه‌های آفریقایی، سیاه، اتحادیه عرب، سازمان وحدت آفریقا، سازمان کنفرانس اسلامی و... براساس منافع خود سعی دارند، تصمیم‌های جنبش عدم‌تعهد را به نفع خود به سرانجام برسانند.
- ترکیب ناهمگون: تعداد اعضا و شرایط اقلیمی و سیاسی هریک از کشورها که بالطبع دغدغه‌های ویژه خود را دارند باعث شده جنبش نتواند بر اساس اصول مدون خود تصمیم‌گیری کند.
- ناسیونالیسم: مشکل عمده‌ای که بر سر راه جنبش عدم تعهد قرار دارد، حس ناسیونالیستی اعضاست. به رغم

- دارا بودن بیش از نصف جمعیت جهان
 - حضور کشورهای پر جمعیتی در جنبش از قبیل هند، اندونزی، پاکستان، بنگلادش، نیجریه، ویتنام، فیلیپین و مصر
 - دارا بودن کمتر از نه درصد تولید ناخالص داخلی جهان
 - بهره‌مندی از ۳۵ درصد از کل مساحت جهان و ۳۸ درصد از زمین‌های کشاورزی جهان
 - دارا بودن بیش از ۴۲ درصد نیروی کار جهان
 - بازار بزرگ رو به رشد تولید و مصرف
 - هدف مناسب برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی
 - بالا بودن رتبه برخی از کشورهای عضو از نظر بالا بودن GDP (هند رتبه ۱۳ جهان، عربستان رتبه ۲۲ و ...)
- اما متأسفانه علیرغم ظرفیت بالای اقتصادی که در این کشورها وجود دارد، عملکرد اقتصادی این کشورها در صحنه اقتصاد جهانی آن طور که از ظرفیت بالقوه آن انتظار می‌رود مطلوب نیست. این کشورها تنها ۱۱ درصد از کل تولید ناخالص داخلی جهان را دارا هستند و از کل ارزش افزوده بخش صنعت در جهان در سال‌های مختلف بین ۹ تا ۱۳ درصد آن را دارا هستند. همچنین حدود ۱۵ درصد از کل تجارت جهانی به این کشورها تعلق دارد و علی‌رغم توسعه بازارهای مالی در جهان و نقشی که این بازارها در فرآیند جهانی شدن، همگرایی و مشارکت جهانی دارند، تنها ۳ درصد از کل بازار سهام دنیا را در اختیار دارند. قابل اشاره است همچنین، علی‌رغم نقش مهمی که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۱، در دنیای امروز در تامین مالی سرمایه‌گذاری‌ها، انتقال تکنولوژی و رشد اقتصادی ایفاء می‌نماید، عملکرد کشورهای عضو جنبش در جذب FDI، بسیار اندک بوده و از ۱۱ درصد کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تجاوز نکرده است و این در حالیست که در بین کشورهای عضو جنبش، سنگاپور، شیلی، هند، مالزی، کلمبیا، نیجریه، پرو و اکوادور بیشترین نرخ جذب FDI را داشته‌اند و سنگاپور به تنهایی رتبه ششم در جذب FDI را در جهان داشته است. متوسط درآمد سرانه کشورهای عضو جنبش سالانه حدود شش هزار دلار است که در مقایسه با رقم متوسط جهانی (۸۵۰۰ دلار)،

- شعار همگرایی، اعضا تنها به دنبال منافع ملی خود هستند و در بسیاری از اوقات تصمیم‌های سازمان، لاجرم با منافع ملی بعضی از اعضا همخوانی ندارد و این خود یک چالش اساسی بر سر اجرایی شدن مصوبات است.
- عدم ضمانت اجرایی: مصوبات جنبش عدم‌تعهد هیچ‌گونه ضمانت اجرایی در پی ندارد. بنابراین کشورهای عضو و همچنین گروه‌بندی‌های داخلی بر اساس میل و اراده خود با مصوبات جنبش برخورد می‌کنند^۲.
- تصمیم‌گیری براساس اتفاق آراء: تصمیم‌های جنبش بر پایه اجماع و اتفاق اعضا گرفته می‌شود. این روش تصمیم‌گیری باعث می‌شود که با کمترین و کوچک‌ترین اختلاف‌نظر میان اعضای جنبش هیچ‌گونه تصمیم مهم و موثری گرفته نشود و اعضای جنبش به نشست‌های تشریفاتی بدون نتیجه قناعت ورزند.
- تاثیرگذاری زیاد قدرت‌های بلوک شرق و غرب قدرت‌های بلوک غرب و شرق از جمله عوامل اصلی ناکارآمدی جنبش عدم‌تعهد هستند. آنها که در پی برآورده ساختن اهداف خود هستند با لطایف‌الحیلی سعی در جهت‌دهی مواضع و مصوبات غیرمتعهدها دارند.
- والس، وزیر خارجه اسبق آمریکا بصراحت اعلام کرد «هر که با ما نیست بر ماست» و با کشیدن خط و نشان برای کشورهای جهان سوم، آنها را در موضع انفعالی قرار داد. اتحاد جماهیر شوروی نیز در دوران جنگ سرد تلاش می‌کرد با استفاده از شعارهای ضد سرمایه‌داری و همسو نشان دادن خود با کشورهای جهان سوم در جنبش عدم‌تعهد، نفوذ و مواضع آن را به سود خود تغییر دهد و از طرفداران ایدئولوژیک خود در میان اعضای جنبش بخواهد که تصمیم‌های جنبش را به سمت و سوی مورد نظر بلوک شرق هدایت کنند، چنان که دولت کوبا به‌رغم اصول بنیادین جنبش عدم‌تعهد، آشکارا اعلام کرد که به بلوک شرق تعلق دارد^۳.

۴. ظرفیت‌های اقتصادی کشورهای عضو جنبش

- عضو بودن دو سوم کشورهای جهان در جنبش

1. Qavam, 1378

2. Aghaie, 1383

3. FDI

استراتژی جایگزینی واردات و استراتژی توسعه صادرات شناخته شده‌اند:

الف. استراتژی جایگزینی واردات

استراتژی جایگزینی واردات به سیاستی گفته می‌شود که در پی آن تولیدات داخلی جایگزین واردات می‌شوند. هیرشمن معتقد است که کشورها تحت تأثیر عواملی مانند جنگ (و در نتیجه کمبود کالا)، مشکلات تراز پرداخت‌های خارجی، رکورد جهانی، یا به عنوان یک راهبرد عمدی و اختیاری، استراتژی جایگزینی واردات را اتخاذ کردند.

تجربه‌های کشورهایی که این استراتژی را دنبال کردند، نشان می‌دهد که کم و بیش موفق به پشت سر گذاشتن مراحل اولیه‌ی توسعه‌ی صنعتی شدند و واردات خود را کاهش دادند، ولی رشد و توسعه‌ی بعدی آنها، که مستلزم انتقال تولید کالاهایی پیچیده‌تر نظیر کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای بود، با موانعی رو به رو شد. بعضی از کشورهای در حال توسعه نظیر چین، کره، هند و برزیل توانستند به تولید این گونه کالاها بپردازند ولی اکثریت کشورهای در حال توسعه به این مرحله نرسیدند و در جا زدند و وابستگی آنها به واردات ادامه یافت؛ به طوری که ارز از دست رفته بیش‌تر از ارز صرفه جویی شده بود.

ب. استراتژی توسعه صادرات

در نتیجه کاهش رشد صنعتی، عدم کارایی، هزینه‌ی بالا و دیگر نواقصی که جایگزینی واردات داشت، این استراتژی مورد پرسش قرار گرفت و علاقه‌ی اقتصاددانان و برنامه ریزان به پذیرش استراتژی صنعتی شدن با جهت گیری صادراتی افزایش یافت.

در حقیقت، شرکت کشورهای در حال توسعه در تجارت بین‌المللی به آنها امکان می‌دهد که بر محدودیت بازار داخلی فائق آیند و تولید و اشتغال خود را بالا ببرند و بدین وسیله ظرفیت بیکار صنایع خود را مورد استفاده قرار دهند. شرکت در تجارت جهانی آنها را مجبور می‌کند که کیفیت فن‌شناختی و بهره‌وری صنایع تولیدی خود را به سطح بین‌المللی برسانند و هزینه‌ی تولید خود را کاهش دهند. با شرکت در تجارت جهانی آنها درآمدهای ارزی خود را افزایش می‌دهند و تراز

بسیار کم و حاکی از ضعف اقتصادی این کشورها بوده که طبعاً باعث نازل بودن نقش این کشورها در صحنه گردانی اقتصادی - سیاسی جهان گردیده است.

این در حالیست که کشورهای عضو جنبش شعار استقلال از شرق و غرب را سر داده و خواهان قدرت در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هستند. غافل از اینکه در دنیای امروز اقتدار در تمام عرصه‌ها منوط به اقتدار و قدرت اقتصادی است. یعنی اکنون، اهمیت حوزه اقتصاد به قدری است که اگر در گذشته مهمترین شرط رسیدن به امنیت و قدرت در کشورها به ترتیب به داشتن قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بود، اکنون این اولویت‌بندی تغییر کرده و شرط لازم برای داشتن امنیت و قدرت ملی به ترتیب داشتن قدرت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی است.

لذا چنانچه کشورهای عضو جنبش به دنبال کاهش آسیب پذیری، استقلال از شرق و غرب، افزایش رفاه اقتصادی و ... هستند، باید با تبیین اهداف و دیدگاه‌های خود و اتخاذ استراتژی اقتصادی مناسب به تقویت بنیه‌ی اقتصادی خود بپردازند و قدرت اقتصادی خود را بالا ببرند و این امر زمانی محقق می‌شود که این کشورها در مسیر توسعه اقتصادی قرار گیرند. البته قرار گرفتن در این مسیر نیز زمانی آنها را به اهدافشان نزدیکتر می‌کند که از بین استراتژی‌های توسعه اقتصادی، استراتژی توسعه صادرات را که مبتنی بر دیدگاه برون‌گراست برگزینند تا بتوانند به واسطه‌ی برون‌گرا بودن و داشتن اقتصاد باز و پویا در مسیر جهانی شدن قرار گرفته و نه تنها خود جهانی شوند، بلکه به فرآیند جهانی شدن کشورهای دیگر نیز کمک کنند. در واقع عدم تعهد این اعضا نباید با درون گرایی و عدم ارتباط با دنیا و ... اشتباه گرفته شود، بلکه اگر در موقعیتی تشخیص دادند که باید تعهدی نسبت به کشور دیگر داشته باشند، باید این تعهد را لحاظ کنند. یعنی عدم تعهد نباید با عدم لزوم تعهد یا عدم لزوم تبعیت اشتباه گرفته شود.

۵. مروری بر الگوهای استراتژی توسعه صنعتی در جهان

به طور کلی استراتژی‌های توسعه صنعتی به دو نوع:

اقتصادی از بد و انقلاب صنعتی (توسعه صنعتی) تا امروز می‌اندازیم تا استراتژی‌های مشترکی را که در طول یک قرن و نیم اخیر کشورهای توسعه یافته اتخاذ نموده‌اند را شناسایی نماییم تا شاید بر اساس آن بتوان یک الگوی استراتژی توسعه مناسب برای کشورهای عضو جنبش ارائه داد.

از دوران انقلاب صنعتی تا حال حاضر می‌توان پنج دوره را به دلیل مولفه‌هایی که آنها را از یکدیگر متمایز می‌سازد، به شرح جدول ذیل تفکیک نمود.

جدول شماره ۱

ریشه اصلی آن رنسانس، فناوری حمل و نقل، فردگرایی و احترام به علم (موج اول جهانی شدن)	صنعتی شدن غرب	۱۸۷۰-۱۹۱۰
وقوع ۲ جنگ جهانی رکود بزرگ ۱۹۲۹، انقلاب کمونیستی، بروز نظریه کینز ۱۹۳۹	درون‌گرایی - بلوک شرق آمریکای لاتین	۱۹۱۰-۱۹۵۰
صنعتی شدن از طریق گسترش صادرات توسعه صنعتی شرق آسیا، رشد تجارت جهانی (رشد تولید صنعتی ۵/۶ درصد، رشد تجارت جهانی ۷/۳ درصد)	برون‌گرایانه - رشد شرق آسیا	۱۹۵۰-۱۹۷۰
پدیده رکود تورمی در دهه ۱۹۷۰	بازگشت به درون‌گرایی	۱۹۷۰-۱۹۸۰
پذیرش عمومی پدیده تغییرات بنیادین در ترکیب اقتصاد جهان (ناشی از گسترش شدید ارتباطات و اطلاعات)	شرایط جدید جهانی	۱۹۸۰

بود و در این محصولات صرفاً از طریق مبادله این کالاها با مواد اولیه و محصولات کشاورزی در اختیار کشورهای توسعه نیافته قرار می‌گرفت.

در این دوران هیچ‌گونه تلاش و کوششی نه به شکل سیاسی و نه در حوزه اقتصادی از سوی کشورهای توسعه یافته و یا از سوی کشورهای در حال توسعه به منظور کاهش شکاف مشاهده نمی‌شود. این در شرایطی بود که روند انقلاب صنعتی و گسترش شهرنشینی با سرعتی غریب در سایه تحولات بزرگ تکنولوژیک و به ویژه در زمینه‌های حمل و نقل، امکان ارائه کالا به بازارهای جدید را فراهم می‌ساخت. تبادلات تجاری شکل گرفته، جابجایی گسترده نیروی کار را موجب شد و در واقع نقطه‌های جهانی شدن شکل گرفت.

• کشورهای بلوک شرق دیدگاه درون‌گرایانه در کشورهای بلوک شرق با جاذبه تئوری‌های سوسیالیستی و با رهبری اتحاد جماهیر شوروی

پرداخت‌های خارجی خود را به توازن می‌رسانند و اقتصاد خود را رشد می‌دهند. به بیان دیگر، استراتژی جهت‌گیری صادراتی می‌تواند به رشد ممتد و توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی اقتصادی بینجامد.^۱

۶. مرور تاریخی الگوی استراتژی توسعه صنعتی در جهان

در ذیل ابتدا مروری به روند تاریخی استراتژی‌های توسعه

• انقلاب صنعتی غرب

با آغاز رنسانس در اروپا و نگرش جدید به علم "خردگرایی"، موجبات بهره‌گیری هر چه بیشتر از ابداعات و اختراعات گوناگون به صورت تدریجی در دوره طولانی مدت فراهم شد. در این دوره شاهد تحول اجتماعی عظیمی، ناشی از افزایش تولید در بخش کشاورزی در سایه تحولات صنعتی و کوچ روستاییان به شهرها هستیم. در اواسط دهه ۱۸۰۰ میلادی نه فقط انگلستان، بلکه تمامی اروپا و ایالات متحده سریعاً در حال صنعتی شدن بودند^۲، در این زمان بندی‌ها سنت‌های اجتماعی که برای قرن‌ها در غرب حاکم بود، پاره شد و دوران جدیدی در تاریخ اقتصادی غرب شروع گردید که نشا نگر روش نوین زندگی، روشی همراه با تغییرات اجتماعی سریع و مداوم بود.

در این دوران به طور کلی چندین ویژگی حائز اهمیت را می‌توان برشمرد:
تولید محصولات صنعتی در اختیار کشورهای توسعه یافته

1. Yusefi, 1388

2. Rusto, 1976

۷. احصاء دوره‌های تاریخی جهانی شدن

در گزارشی بانک جهانی با مطالعه تاریخ جوامع، جهانی شدن را به سه دوره تاریخی تقسیم کرده است.

– دوره اول جهانی شدن (۱۹۱۰-۱۸۷۰)

– دوره دوم جهانی شدن (۷۰-۱۹۵۰)

– دوره سوم جهانی شدن (۱۹۸۰ به بعد)

• دوره اول جهانی شدن (۱۹۱۰-۱۸۷۰)

این دوره "جهانی‌شدن" در واقع از زمانی که "ریکاردو" بحث تجارت آزاد بر پایه قانون "مزیت نسبی" را مطرح نمود، شروع می‌شود. زمانی که ریکاردو تئوری خود را معرفی کرد، نمی‌توانستند به کشورهای دیگر جا بجا شوند و لذا از این منظر مفهوم جهانی شدن در شکل تعریف باقی ماند و یا حداقل کارکردی عینی پیدا نکرد. در اواخر قرن نوزدهم، با گسترش تفکرات کلاسیکی اسمیت که مبنای اقتصاد مرکانتیلیستی آن را همراهی می‌کرد، توسعه گسترده‌ای را در سطح تجارت و سرمایه‌گذاری جهانی شاهد بودیم. به دنبال آن با گسترش امکانات مسافرتی و مهمتر از آن نیاز به مواد اولیه در کشورهای صنعتی آن زمان، به مرور جهانی شدن شکل گرفت. این دوره از جهانی شدن به تعبیری بر اساس دوران انقلاب صنعتی غرب شکل گرفته است. با آغاز عصر رنسانس در اروپا و نگرش جدید به علم (خردگرایی)، موجبات هر چه بیشتر ابداعات و اختراعات گوناگون به صورت تدریجی و در یک دوره طولانی مدت فراهم شد و مازاد بخش کشاورزی که در سایه تحولات صنعتی فراهم گردید به رشته فعالیت‌های جدید و صنعتی سرازیر شد و باعث افزایش بهره‌وری در این بخش شد. در کنار این تحولات اقتصادی، تحولاتی نیز در زمینه نگرش جدید به دولت و افزایش نقش آن در زمینه‌های اقتصادی و تدوین قوانین مدرن مالکیت در جهت توسعه فردگرایی بوقوع پیوست که در نتیجه آن علاوه بر قوانین مالکیت فردی، نهادهای جدیدی نیز در سایر زمینه‌ها از قبیل نهاد های مالی و بازارهای مختلف به صورت تدریجی در طول دو قرن بوجود آمد.

• دوره دوم جهانی شدن (۷۰-۱۹۵۰)

برای بیش از نیم قرن، بخشی از تفکر توسعه‌گرایانه جهان را رقم زد. این الگو با تأکید بر مضرات اجتماعی اقتصاد کلاسیک و با نفی مکانیزم‌های رقابتی و قیمت‌ها، الگویی از توسعه صنعتی با دیدگاه ایدئولوژیک و سیاسی سازماندهی کرد، که این رویکرد در تعارض آشکار با دیدگاه‌های برخی از کشورهای جهان و خصوصاً کشورهای صنعتی غرب بود.

• آمریکای لاتین

انگیزه توسعه صنعتی در کشورهای آمریکای لاتین (البته در بخشی از آن) به گونه‌ای دیگر رقم خورد. از دهه ۱۹۹۰ به بعد به دنبال کاهش تقاضای جهانی برای مواد اولیه تولید شده، سیاست‌های جایگزینی واردات به شدت در این کشورها طرفدار پیدا کرد. با این هدف که با صرفه‌جویی‌های ارزی حاصله از این سیاست، مشکل کسری تراز بازرگانی را حل نمایند. اساس این سیاست در عمل بر این استوار بود که صنایع کشور به منظور رفع نیازهای داخلی و بی‌نیاز شدن از واردات، گسترش و توسعه یابند و به عبارتی، صنایع داخلی صرفاً در حد پاسخگویی به بازار داخلی و ایجاد خودکفایی اقتصادی، نهایتاً با هدف دسترسی به بازارهای خارج، مورد توجه قرار گیرند.

• دیدگاه برون‌گرایانه شرق آسیا

دوره بیست ساله بعد از جنگ جهانی دوم در تاریخ اقتصادی جهان دوره‌ای با ثبات از نظر اقتصادی به شمار می‌رود. در این دوره به دلیل آغاز دوره رونق اقتصادی که تحت تأثیر طرح مارشال قرار داشت، شاهد افزایش شدید تقاضا در کشورهای صنعتی بودیم. رشد کشورهای صنعتی بیشتر ناشی از سهولت دسترسی به سرمایه‌های جهانی، استفاده شرکت‌های چند ملیتی از دستمزدهای پایین در کشورهای شرق آسیا، دسترسی به بازار کالاها در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه و تغییر نگرش جهانی برای رشد اقتصادی و افزایش رفاه انسان‌ها بود. در سیاست توسعه صادرات که سیاستی با دیدگاه برون‌نگر محسوب می‌شود، پایه نظام اقتصادی بر مبنای مکانیزم بازار و پذیرش قاعده مزیت نسبی بر اساس آن است.^۱

تفکیک دوره‌های جهانی شدن از دیدگاه توماس فریدمن

– دوره ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ (دوره ۰/۱)

– دوره ۱۸۰۰ تا ۲۰۰۰ (دوره ۰ / ۲)

– دوره ۲۰۰۰ تا کنون (دوره ۰ / ۳)

۱. دوره یک ممیز صفر جهانی شدن

– در این دوره، کشورها و دولت‌ها با در هم شکستن موانع و به هم نزدیک کردن دنیا، راه حرکت به سوی همبستگی جهانی را هموار کردند.

– نیروی پویا در جهانی شدن این دوره، جهانی شدن کشورها هستند.

۲. دوره دو ممیز صفر جهانی شدن

– در این دوره، جهان از اندازه متوسط به اندازه کوچک تغییر جهت داد.

– نیروی پویا در جهانی شدن این دوره، جهانی شدن شرکت‌ها هستند.

۳. دوره سه ممیز صفر جهانی شدن

– در این دوره، دنیا از اندازه کوچک به اندازه‌ای ریز تغییر می‌کند.

– نیروی پویا در جهانی شدن این دوره، جهانی شدن افراد هستند.

به این ترتیب گرچه جهانی شدن واژه رایج دهه ۱۹۹۰ است، لکن باید توجه داشت جهانی شدن فرایندی است که از سپیده دم تاریخ تا کنون وجود داشته است و از ازل تا کنون ما شاهد گستردگی، آثار و نتایج آن بوده ایم.^۱

این پدیده، پدیده‌ای است چند بعدی و قابل تسری به جنبه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، نظامی و فناوری و محیط زیست.^۲ (مالک، ۱۳۸۲)

مهمتر اینکه باید توجه کرد جهانی شدن یک فرایند است نه یک وضعیت نهایی. بی تردید جهانی شدن حاصل همگرایی اقتصادی، مالی و زیست محیطی است و در حقیقت جوهر اصلی این فرایند در بعد اقتصادی آن خلاصه شده است.^۳

یعنی درهم ادغام شدن بازارهای جهان در زمینه‌های تجارت، سرمایه‌گذاری و از همه مهمتر تولید، جابجایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و کالاها.

این دوره بر اساس اتخاذ دیدگاه برون گرایانه در شرق آسیا همراه بود. دوره بیست ساله بعد از جنگ جهانی دوم در تاریخ اقتصادی جهان دوره‌ای با ثبات از نظر اقتصادی بشمار می‌رود. در این دوره بدلیل شروع رونق اقتصادی تحت تأثیر اعمال طرح کمک‌های مارشال به اقتصاد اروپا که باعث افزایش شدید تقاضا در کشورهای صنعتی گردید، تولیدات صنعتی جهان و تجارت جهانی به ترتیب از رشدی معادل ۵/۶ درصد و ۷/۳ درصد در سال برخوردار شدند.

در دهه ۱۹۷۰ به دلایل متعدد از جمله شوک‌های نفتی در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۹، افزایش تنش‌های سیاسی ناشی از جنگ سرد، جنگ‌های متعدد در خاورمیانه و بروز پدیده جدید رکورد تورمی در آمریکا و سپس در سایر کشورهای صنعتی، رشد تجارت جهانی تا پایان دهه ۱۹۷۰ به ۴/۵ درصد کاهش یافت. در این دوران بسیاری از کشورهای در حال توسعه مجدداً بدلیل شرایط خاص جهانی به سیاست‌های جایگزینی واردات روی آوردند که این استراژی بنا به طبیعت و ماهیت خود از لحاظ ضعف مبانی نظری و نیز به دلیل عدم تطبیق با واقعیت‌های اقتصادی و مزیت‌های نسبی در این کشورها، جز در مورد کره جنوبی که سیاست‌های تلفیقی را بکار برده است، موفق نبود و لذا در دهه ۱۹۷۰ فرایند جهانی شدن دچار وقفه‌ای کوتاه شد.

• دوره سوم جهانی شدن (۱۹۸۰ به بعد)

از دهه ۱۹۸۰ بدلائل متعدد از جمله گسترش ارتباطات و سیال بودن اطلاعات، پذیرش و باور عمومی به تغییرات بنیادی در ترکیب اقتصاد جهانی، توسعه اقتصادی جوامع در یک چارچوب یکپارچه‌تر اقتصاد مطرح شد. در این دوران علاوه بر مسافرت‌های هوایی و گسترش ارتباطات بین‌المللی، که سبب پیشرفت تجارت شد، شکل دیگری از جهانی شدن را موجب شد. در این میان نزدیکی بین عقاید تازه شکل گرفته، ترجمه کتب گوناگون (از مفاهیم رمان‌ها تا تئوری‌های فلسفی) بوجود آمد و نزدیکی پوشش ملل به یکدیگر، جنبه‌های دیگر جهانی شدن را توسعه داد. بدین ترتیب از دهه ۱۹۸۰ به بعد جهانی شدن بشکل یک ابرپارادایم ظاهر گردیده است.

1. Yusefi & Sattarzadeh, 1386

2. Malek, 1382

3. Kiaie, 1385

۸. بُعد اقتصادی جهانی شدن

تحولات مربوط به جهانی شدن، بیش از همه در حوزه‌ی اقتصاد انجام گرفته است. تعمیق وابستگی متقابل بین اقتصادهای ملی، یکپارچه شدن بازارهای مالی، گسترش مبادلات تجاری، به همراه مقررات زدایی و از میان برداشتن تعرفه‌ها و ضوابط حمایتی بازرگانی و ایجاد نهادهایی مانند سازمان تجارت جهانی با هدف گسترش و تسری تجارت بین‌المللی، از جمله نمودهای جهان‌گرایی اقتصادی است.

ایجاد تحولات ساختاری در اقتصاد جهانی، موجب تشدید روابط اقتصادی فرامرزی شده است. سرمایه‌گذاری‌های روزافزونی که با گشوده شدن بازارهای مالی سراسر جهان انجام می‌شود، باعث افزایش ادغام‌های اقتصادی و تشکیل اتحادیه‌های منطقه‌ای شده است. بازارهای مالی پنهان، چنان به هم می‌پیوندند که می‌توان گفت در آینده شاهد یک "دهکده‌ی اقتصادی جهانی" خواهیم بود.

اگر چه ادغام اقتصادی، تحولی نو نیست اما تحولات ساختاری موجب تغییراتی کیفی در سازماندهی بازار جهانی از تجارت بین‌المللی به سوی تولید بین‌المللی شده است و چنان که کرک پاتریک می‌گوید:

بین‌المللی شدن فعالیت اقتصادی پدیده‌ی جدیدی نیست. اما رشد همگرایی و یکپارچگی بین‌المللی، از لحاظ کیفی با گسترش اولیه‌ی تجارت بین‌المللی کاملاً تفاوت دارد؛ چرا که ویژگی آن تشدید پیوندهای اقتصادی غالباً در سطح کارکردی در ورای مرزهای ملی است.^۱

بطور خلاصه مشخصه‌های اصلی جهانی شدن در هفت مولفه ذیل قابل تلخیص است:

- افزایش در حجم تجارت جهانی
- مهاجرات جمعیت
- گسترش دانش فنی در جهان
- جهانی‌شدن آن بخش از جهان که اصطلاحاً اکنون

به آن کشورهای "بعد از سوسیالیسم در حال انتقال" می‌گویند.

- تغییرات فرهنگی
- تولید اجزای یک کالا در کشورهای مختلف (کارخانه جهانی)، شرکت‌های چند ملیتی و فراملیتی
- افزایش جریان سرمایه خارجی^۲

۹. شاخص‌های جهانی شدن

معیارهای جهانی شدن بسسار وسیع هستند و در محدوده جغرافیایی و ایدئولوژیکی هر بخش از جامعه به گونه‌ای خاص تعریف می‌شود و شاید به همین دلیل است که عده‌ای به مقوله جهانی شدن با تردید و یا بعضاً با دیدگاهی تهاجمی نگاه می‌کنند. یکی از شاخص‌هایی که توانسته است جهانی‌شدن را "با تأکید بر معیارهای دنیای غرب" رتبه‌بندی نماید شاخص KOF است. این شاخص معیاری از جهانی‌شدن اقتصاد، متغیرهای سیاسی و اجتماعی است.

- شاخص جهانی‌شدن اقتصادی ۳۶ درصد
- شاخص جهانی‌شدن اجتماعی ۳۵ درصد
- شاخص جهانی‌شدن سیاسی ۲۹ درصد

هرچند که کشورها دارای ماهیت و ساختار اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی متفاوت هستند و متناسب با این ساختارها، سیاست‌های توسعه یافتگی خود را اتخاذ می‌کنند، اما بررسی روند تاریخی جهان نشان می‌دهد که صرف نظر از تفاوت‌های ساختاری کشورها، تنها فصل مشترک بین سیاست‌های اتخاذ شده که توانسته موفقیت را به همراه بیاورد مربوط به دوره‌هایی است که کشورها دیدگاه برون‌گرا را بعنوان راهبرد به کار گرفته‌اند. یعنی، دوره‌هایی که دیدگاه درون‌گرا در راس قرار داشته نتوانسته در موفقیت و جهانی‌شدن سهمی داشته باشد.

1.Komsa, 1378

۲. (برای مطالعه بیشتر به کتاب "سرمایه‌گذاری خارجی، انتقال تکنولوژی و جهانی شدن" تالیف دکتر تقی ترابی و دکتر نازی محمدزاده اصل مراجعه کنید).

۱۰. استراتژی‌های درون‌نگر و برون‌نگر

جدول شماره: دو الگوی نگرش درون‌گرا (بسته و راکد) و نگرش برون‌گرا (باز و پویا)^{۱۷} (همان منبع)

نگرش برون‌گرا (باز و پویا)	نگرش درون‌گرا (بسته و راکد)
اقتصاد مبتنی بر بخش خصوصی	اقتصاد دولتی
اقتصاد مبتنی بر رقابت	دستوری
اقتصاد مبتنی بر عرضه / تقاضا	مقررات و بوروکراسی
ساز و کار بازار	تسلط مالکیت و مدیریت دولتی
تعامل با دنیای خارج	تعامل اندک، دنیای خارج
استراتژی توسعه صادرات	استراتژی جایگزین واردات
شعار خود اتکایی	شعار خودکفایی

۱۱. اقتصاد و سیاست

از دیرباز، اقتصاد و سیاست دو رکن اساسی حیات اجتماعی بشریت به شمار می‌روند. امروزه نیز تبلور و تجلی اقتصاد و سیاست را می‌توان در تقابل دو رهیافت "دولت و بازار" نیز ملاحظه کرد. اقتصاد بعدها با سیاست درآمیخت و در نتیجه آن مفهوم جدیدی به نام اقتصاد سیاسی یا علم اقتصاد بوجود آمد. این علم که مطالعه نوع بشر در ارتباط با داد و ستدهای عادی زندگی است، آن دسته از فعالیت‌های فردی یا اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد که نزدیکترین ارتباط را با تحصیل و یا بکارگیری نیازمندی‌های مادی بشر دارد. بعد ها در دموکراسی‌های غربی و انتخابات عمومی، ارتباط تنگاتنگ اقتصاد و سیاست خود را آشکار می‌سازد. گفته می‌شود مقبولیت سیاسی دولت‌ها و میزان موفقیت آنها در گرو برنامه‌هایی است که به لحاظ اقتصادی بیشترین نتایج مطلوب را داشته باشد. چنانکه هارولد ویلسون نخست وزیر بریتانیای کبیر عنوان کرد که "ایستادگی درست و توانایی‌های وی در حفظ اعتماد حوزه انتخابیه، یک انتخابات عمومی وابسته به موفقیت‌های سیاست‌های اقتصادی آن است"^{۱۸}.

لذا در مجموع در مورد این قضیه که مقبولیت سیاسی وابسته به اقدامات اقتصادی است اجماع وجود داشته است که به لحاظ آماری، نمونه‌های فراوانی از کشورها در دوره‌های مختلف زمانی تایید می‌شود. پر واضح است که نظام

اقتصادی مدرن نیز نمی‌تواند بدون بکارگیری تمهیدات قانونی، بطور مستمر منابع خویش را تحت کنترل داشته باشد و کارگزاران اقتصادی نیز در سایه‌ی حمایت‌ها و الزامات قانون و قوه قضاییه و قوه مجریه قوی می‌توانند با آرامش به دادوستد و فعالیت اقتصادی بپردازند. لذا سیاست و اقتصاد جز در سایه‌ی یکدیگر و با بهره‌گیری از استعانت‌های متقابل یکدیگر نمی‌توانند به حیات ادامه دهند. اما در هر حال نباید از نظر دور داشت که نهایتاً حیات از آن زندگی اقتصادی و حیات اقتصادی است و به بیان دیگر اقتصاد و نظام اقتصادی به صورت انتزاعی قابل تصور است و حال آنکه تصور سیاست و حکومت به صورت انتزاعی دور از تصور است. به بیان دیگر، می‌توان اقتصاد بدون سیاست را تصور کرد اما سیاست بدون اقتصاد هرگز قابل تصور نیست.

بررسی پارادوکس سیاست و اقتصاد و مالا توسعه سیاسی با توسعه اقتصادی، از منظر جامعه‌شناسی سیاسی نیز قابل بحث است. عده‌ای در مباحث توسعه و نوسازی، پیش شرط توسعه اقتصادی را توسعه سیاسی می‌دانند و یا بالعکس توسعه سیاسی را بدون بستر و شرایط توسعه اقتصادی ناممکن تلقی می‌کنند. از نظر جامعه‌شناسی، اقتصاد همانند نیروهای اجتماعی و طبقات، نقش تعیین‌کنندگی دارد. حتی دولت‌ها که نقشی در اعمال قدرت در جامعه ایفا می‌کنند و در حوزه علم سیاست قرار می‌گیرند، خود به نوعی تحت

1. ibid,p:909

کردیم، تحقق شعارهای مزبور منوط به برخورداری این مجموعه از کشورهای جهان از بنیه و توان اقتصادی بالاست که ملاحظه شد، علی‌رغم پتانسیل بالقوه اقتصادی که در این مجموعه از کشورها وجود دارد هرگز مکانیزم‌های لازم برای برای بالفعل درآمدن این پتانسیل عظیم فراهم نبوده است و سهم اندک آنها در اقتصاد جهانی (توسعه نیافتگی اقتصادی) موجب عدم تحقق نقش آنها در صحنه گردانی سیاسی (عدم توسعه سیاسی) نیز شده است.

۱۲. نتیجه‌گیری و پیشنهادات

با توجه به اینکه در مفهوم غیر متعهد یا غیر وابسته تلویحاً نوعی نیروی گریز از رهیافت‌های برون‌نگر وجود دارد، خطر بالقوه‌ای استراتژی اقتصادی این کشورها را تهدید می‌نماید. از سوی دیگر با توجه به بحث نسبتاً گسترده‌ای که پیرامون ارتباط سببی بین اقتصاد و سیاست به عمل آمد، تحقق شعارهای سیاسی استقلال طلبانه جنبش عدم تعهد در مسیر جستجوی صلح و امنیت برای بشریت و عدم وابستگی نظامی، سیاسی و اقتصادی به مراکز جهانی قدرت در گرو توانمندی اقتصادی این کشورهاست و به عبارتی این کشورها در سایه‌ی قدرت اقتصادی می‌توانند به اقتدار سیاسی نیز دست یابند و به سایر آرمان‌های رفیع خود در زمینه صلح و امنیت نیز دست یابند. خوشبختانه با توجه به پتانسیل بالای اقتصادی به ویژه جمعیت، نیروی انسانی، سرزمین‌های وسیع و مساعد برای کشاورزی، دسترسی به انرژی‌های هیدروکربری و مواد اولیه، بازار بزرگ مصرف، موقعیت‌های جغرافیایی استراتژیک، متنوع بودن مزیت‌های اقتصادی و سایر امکانات بالقوه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در این مجموعه عظیم از کشورها وجود دارد، به فعل درآوردن این پتانسیل غیر ممکن نیست.

در بین مجموعه عواملی که به عنوان عوامل ناکارآمدی عملکرد جنبش عدم تعهد ملاحظه کردیم، در بین آنها مغفول ماندن اهداف و استراتژی‌های اقتصادی در بین مجموعه‌ی اهداف و استراتژی‌های جنبش عدم تعهد کاملاً ملحوظ و ملموس است. بنابراین اولین سیاست راهبردی

تاثیر این نقش تعیین‌کنندگی و فرآیندهای اقتصادی و اجتماعی قرار داشته و دارند.^{۲۰}

در دنیای به هم وابسته‌ی امروز، که نظریه وابستگی متقابل بر روابط سیاسی اقتصادی و مناسبات دولت‌ها و بازیگران سیاسی حاکم است، سیاست خارجی دولت‌ها همسو با روابط و مناسبات اقتصادی آنها با دولت‌های دیگر قرار می‌گیرد. دولت‌ها به منظور تحقق اهداف سیاست خارجی خود در تعامل با دیگر دولت‌ها از ابزارها و روش‌های مختلفی بهره می‌گیرند. یقیناً استفاده از اهرم‌های اقتصادی در شکل‌های مختلف آن، خصوصاً برای قدرت‌های بزرگ و ابر قدرت‌ها که از بنیه اقتصادی خوبی برخوردارند، در تاثیرگذاری بر رفتار سیاسی دولت‌های دیگر بویژه کشورهای جهان سوم، بسترساز موفقیت آنها در سیاست خارجی آنان بوده و هست. روس‌ها مدعی بودند که کارکنان کمکی آنها توسط چینی‌ها برگردانیده شد اما احتمالاً حکومت شوروی ابتکار عمل را در رابطه با کاهش برنامه کمک‌های اقتصادی به عنوان ابزاری به منظور وادار کردن چینی‌ها به تغییر سیاست‌های داخلی و خارجی و همچنین تغییر موضوع آنان در برابر موضوعات ایدئولوژیکی مشخص در دست داشتند.^۱

در بین ابزارهای گوناگون یاد شده، ابزار اقتصادی به عنوان اهرمی کارآمد و فراگیر از سوی قدرت‌های بزرگ، جهت تغییر رفتار سیاسی و خارجی کشورهای دیگر جایگاه ویژه‌ای داشته و دارد.

مراد از طرح مباحث فوق آن است که در بررسی رابطه سببیت بین قدرت اقتصادی و قدرت سیاسی، عمدتاً این قدرت اقتصادی است که موجبات قدرت سیاسی را فراهم می‌آورد. امروزه در دنیا شاهد قدرت‌های بزرگ اقتصادی همانند ژاپن، چین، هندوستان و ... هستیم که ابزار و صلاح اصلی آنها حتی در صحنه سیاسی نیز، قدرت اقتصادی آنهاست.

در آسیب‌شناسی عملکرد جنبش عدم تعهد و بررسی عوامل ناکارآمدی نسبی این جنبش در تحقق آرمان‌های رفیعی که در زمینه صلح، امنیت، توسعه و پیشرفت اقتصادی برای این مجموعه عظیم از کشورهای جهان داشته است، ملاحظه

صورت، وابستگی این کشورها به قدرت‌های بزرگ اقتصادی کمتر خواهد شد و شعار استقلال و عدم تعهد امکان عینیت پیدا خواهد کرد.

۱۳. مراجع‌ها

- آقایی، سیدداوود. (۱۳۸۳). «حقوق سازمان‌های بین‌المللی». بشیریه، حسین. (۱۳۷۴). "جامعه‌شناسی سیاسی"، تهران، نشر دی، ص ۹۶.
- ترابی، تقی و محمدزاده اصل، نازی. (۱۳۸۹). جهانی شدن، سرمایه‌گذاری خارجی و انتقال تکنولوژی.
- عادل عبدالحمید، علی. (۱۳۷۹). "جهانی شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۵۵-۱۵۶.
- علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ سیاسی، ص ۲۱۹.
- قوام، سید عبدالعلی. (۱۳۷۸). "اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل"، تهران، انتشارات سمت، ص ۱۶۴.
- کومسا. (۱۳۷۸). "جهانی‌شدن و منطقه‌گرایی و تأثیر آن بر کشورهای در حال توسعه"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۴۸ و ۱۴۷، ص ۱۸۲.
- کیایی، داود. (۱۳۸۵). "مقدمه‌ای برای جهانی‌شدن". مالک، محمدرضا. (۱۳۸۲). "جهانی شدن اقتصاد از رویا تا واقعیت". ص ۲۵.
- منصوری، جواد. (۱۳۸۵). "استعمار فرانسه، نظام سلطه در قرن بیست و یکم". تهران: نشر امیرکبیر.
- هالیدی، فرد. (۱۳۸۶). "غیرمتمدن‌ها: توفیق‌ها و ناکامی‌ها". ترجمه: ک. یگانه، رویدادها و تحلیل، دفتر سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ش ۵۹، ص ۵۵.
- یوسفی، محمدقلی. (۱۳۸۸). "استراتژی‌های رشد و توسعه اقتصادی". تهران، نشر نی، ص ۴۵.
- یوسفی، سید ابراهیم و ستارزاده، داوود. (۱۳۸۶). "جهانی شدن و گسترش توسعه نیافتگی در کشورهای جهان سوم". فصلنامه سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۶۸ - ۲۶۷.

Holsti, k.J. International Politics, Englewood cliffs, New Jersry, 1988,p 236.

Ibid,pp: 905-906-909

Khatry.bahadur padma. (1964). non-aligend foreign

جنبش عدم تعهد، توجه به این مقوله مغفوله و گنجانیدن اهداف و استراتژی‌های اقتصادی در کنار سایر اهداف و استراتژی‌های دیگر به منظور تقویت بنیه اقتصادی متعهد هاست. هم چنین در مطالعه نظری و تجربی استراتژی‌های توسعه اقتصادی ملاحظه کردیم که مهمترین فصل مشترک استراتژی‌های مأخوذه توسط کشورهایی که تا امروز توانسته‌اند به رستگاری اقتصادی دست یابند، انتخاب استراتژی اقتصادی برون‌نگر، داشتن تعامل و همکاری با جهان خارج، به کارگیری مکانیزم‌های بازار و رقابتی، مشارکت دادن هر چه بیشتر بخش خصوصی و سیاست توسعه صادرات و انتخاب شعار خوداتکایی در مقابل شعار خودکفایی بوده است. به عبارت دیگر کشورهای عضو جنبش عدم تعهد باید علی‌رغم تهدیدهایی که ممکن است از جانب جهانی شدن اقتصادی روانه آنها شود، باید از طرقی که اشاره شد این تهدید را به فرصت تبدیل نموده و خود به عنوان یک مجموعه عظیم، نه در مقابل بقیه جهان، بلکه در کنار بقیه جهان بخشی از پروژه بزرگ جهانی شدن و هدایت‌گر عمده آن باشند و از این طریق شعار افزایش مشارکت جنبش در مدیریت جهان را تحقق بخشند. باید اضافه کرد، امروزه دیگر موضوعیت عدم تعهد آنطور که در دهه ۱۹۵۰ مطرح شد، یعنی جنگ سرد و دو قطبی بودن جهان، عملاً منتفی است و بعلاوه در موقعیت‌ها و شرایط جهان تحولات گسترده‌ای صورت گرفته و قدرت‌های اقتصادی جدیدی از قبیل چین، هندوستان و کره جنوبی ظهور کرده‌اند و موازنه قدرت اقتصادی شدیداً دچار تغییر گردیده و پدیده جهانی شدن نیز از دهه ۱۹۸۰ به بعد با ورود به مرحله سوم (گسترش بازارهای مالی و جهانی شدن تولید) ایجاب می‌نماید، جنبش عدم تعهد به مقوله تعامل و همکاری با جهان خارج و همچنین استفاده از امکانات بین‌المللی در فرآیند توسعه اقتصادی و در تدوین استراتژی‌های اقتصادی خود با جدیت بیشتری نظر داشته باشد. در سایه‌ی چنین سیاست‌هایی است که مسیر توسعه یافتگی اقتصادی برای این کشورهای با پتانسیل بالا، هموارتر خواهد شد که در آن

- Press, 1976. policy nepal: publicity ministry of panchayt affairs.
- Said. A.B. (1968).the african phenomenon, boston : Rostow, Walt W,How It All Began:Origins Of The
Allyn and bacon. Modern Economy ; Cambridge University